



به احترام مادري که پسران رشيد خود را فدای حسين(ع) کرد

امروز سالروز وفات «فاطمه کلایبه» همسر بزرگوار امام علي(ع) است. مادري که چهار پسر به نامهاي عباس، عبدالله، عثمان و جعفر را تربيت کرد تا ام البنين(مادر پسران) لقب گيرد. پسراني که عاشقانه در راه حسين عليهالسلام جانفشاني کردند.

امروز سالروز وفات 171#& فاطمه کلایبه؛ همسر بزرگوار امام علي(ع) است. مادري که چهار پسر به نامهاي عباس، عبدالله، عثمان و جعفر را تربيت کرد تا ام البنين(مادر پسران) لقب گيرد. پسراني که عاشقانه در راه حسين عليهالسلام جانفشاني کردند.

به گزارش خبرنگار آيين و اندیشه فارس، تاريخ دقيق ولادت حضرت ام البنين(س) در هيچ يك از كتب معتبر تاريخي و روايي درج نشده است اما در صفحه 354 171#& عمدة الطالب؛ آمده است: علي(ع) به برادرش عقيّل - که نسب شناس بود - فرمود: 171#&؛ ينظر إلي امرأة قد ولدتها الفحولة من العرب لأتزوجها فتلد لي غلاماً فارساً؛ زیرا هدف امام علي(ع) از ازدواج با ام البنين(س) ولادت فرزندان شجاع و دلير بود.

البته در صفحه 15 171#&؛ المجددي؛ و صفحه 94 جلد سوم 171#&؛ شرح الاخبار؛ آمده است که؛ با توجه به سال ولادت عباس(فرزند بزرگ ام البنين) مي توان چنين حدس زد که ازدواج وي با امام علي(ع) پيش از سال 25 هجري بوده است.

حاصل اين ازدواج چهار پسر به نامهاي 171#&؛ عباس؛ 171#&؛ عبدالله؛ 171#&؛ جعفر؛ و 171#&؛ عثمان؛ بود. به همين دليل به 171#&؛ ام البنين؛ (مادر پسران) مشهور شد.

به همين مناسبت و با توجه به سالروز وفات اين بانوي بزرگ اسلام، به بررسي نقش پسران ام البنين(س) در صحرای کربلا و شهادت آنان در واقعه عاشورا مي پردازيم.

* 171#&؛ جعفر بن علي؛ 19؛ ساله

جعفر بن علي، آخرين برادر تني عباس (ع) بود که در کربلا، به شهادت رسيد. بيشتر منابع، سن او را هنگام شهادت، نوزده سال ذکر کرده اند؛ ليکن برخي گفته اند که او هفده ساله بوده و طبق نقل برخي، 29 سال داشته است. با توجه به اين که اميرمؤمنان (ع) در سال چهل هجري به شهادت رسيد، وي بايد در جريان عاشورا، حداقل بيست ساله بوده باشد، مگر اين که هنگام شهادت امام علي (ع)، مادرش تازه به او باردار شده باشد که در اين صورت، نوزده ساله بودن او نيز قابل قبول خواهد بود.

وي در روز عاشورا، با خواندن اين رجز، به دشمن حمله کرد و به خيل شهدا پيوست:

من، جعفرم، صاحب افتخارات / پسر علي نيك و بخشنده / با نيزه جولان دهنده، از حسين، دفاع مي كنم / و با شمشير براق درخشنده.

قاتل وي را برخي 171#&؛ هاني بن ثابت؛ و برخي 171#&؛ خولي بن يزيد اصبحي؛ دانسته اند.

نام وي در 171#&؛ زيارت رجبیه؛ آمده است. در 171#&؛ زيارت ناحیه مقدسه؛ هم مي خوانيم:

سلام بر جعفر، پسر اميرمؤمنان؛ همان شكيابي که کارش را براي خدا انجام داد، همان که دور از وطن و غريب، تسليم نبرد شد، و پيش گام در نبرد بود و مغلوب مهاجمان گرديد! خداوند، قاتلش هاني بن ثابت حُرّمي را لعنت کند!

- در 171#&؛ المناقب؛ ابن شهر آشوب آمده است: سپس برادر حسين (ع) 171#&؛ جعفر؛ به ميدان پا نهاد و اين شعر را سرود:

من، جعفر صاحب بزرگواري ام / فرزند علي نيك و بخشنده / آن وصي بلندمرتبه و حاکم / جعفر (طيار)، مرا از داشتن عمو و دايي، کفايت مي کند / از حسين، آن بخشنده همچون باران، حمايت مي كنم.

خولي اصبحي، به او تيري زد که به شقيقه يا چشمش خورد (و او را کشت).

- در 171#&؛ مقتل الحسين؛ خوارزمي آمده است: پس از عثمان، برادرش جعفر بن علي - که مادر او نيز ام البنين - بود، به ميدان آمد و (به دشمن) حمله برد، در حالي که مي خواند:

من، همان جعفر صاحب بزرگواري ام / فرزند علي نيك و بخشنده / با نيزه جولان دهنده، از حسين (ع) دفاع مي كنم

و نيز با شمشير براق درخشنده / آن گاه، جنگيد تا کشته شد.

- 171#&؛ الطبقات الكبرى؛ (الطبقة الخامسة من الصحابة) - در ياد کرد کشته شدگان - مي نويسد: جعفر اکبر، پسر علي بن ابي طالب (ع) که هني بن ثابت حُرّمي او را کشت.

- 171#&؛ مقاتل الطالبين؛ به نقل از عبيدالله بن حسن و عبدالله بن عباس مي نويسد: جعفر بن ابي طالب، به هنگام شهادت نوزده سال داشت. ابو مخنف در حديث ضحاک مشرفي گفته است که؛ عباس بن علي (ع)، برادرش جعفر را پيش از خود به ميدان فرستاد ... و هاني بن ثابت - که برادرش (عبدالله) را کشته بود - به او نيز حمله برد و او را هم کشت.

ضحاک، چنين گفته است؛ ولي نصر بن مزاحم (منقري)، به نقل از عمرو بن شمر، از جابر، از باقر (ع)، آورده است که: خولي بن يزيد اصبحي - که خدا، لعنتش کند - جعفر بن علي (بن ابي طالب) را کشته است.

کنیه عبدالله &171#&#ابومحمد اکبر& raquo; و لقبش &171#&#عبدالله اصغر& raquo; بود. سن او هنگام شهادت، 25 سال گزارش شده است.

عباس(ع) مایل بود که تا زنده است، جانبازی برادرانش را در راه امام(ع) و برادر بزرگتر خود ببیند و اجرا صابران را ببرد. لذا خطاب به برادرش عبدالله گفت: در پیش رویم بجنگ (و شهید شو)، تا (کشته شدن) تو را ببینم و (در راه خدا) به شمار آورم، که تو فرزندی نداری.

آن‌گاه، عبدالله به میدان آمد و در حالی که این اشعار را زمزمه می‌کرد، به صف دشمن، حمله کرد تا شهید شد: من، پسر دارای دلیری و شایستگی‌هایم / آن علی نیکوی صاحب تلاش / آن شمشیر پیامبر خدا (ع)، دارنده عبرت‌ها (و پندها) / هرگاه که حوادث هولناک رخ می‌نمودند. نام وی در &171#&#زیارت رجبیه& raquo; آمده است.

در &171#&#زیارت ناحیه مقدسه& raquo; نیز می‌خوانیم: سلام بر عبدالله، فرزند امیر مومنان؛ خوب آزموده شده در بلا، ندا دهنده به ولایت در عرصه کربلا و ضربه خورده از جلو و پشت! خداوند، قاتلش هانی بن ثبیت حضرمی را لعنت کند! – &171#&#الطبقات الکبری& raquo; (الطبقة الخامسة من الصحابة) در یاد کرد کشته‌شدگان می‌نویسد: (دیگر) عبدالله بن علی ابی‌طالب، که هانی بن ثبیت حضرمی، او را کشت.

– &171#&#الأمالي& raquo; شجری در یادکرد کشته‌شدگان می‌نویسد: زید بن علی بن الحسین (ع) و یحیی بن ام‌طویل و عبدالله بن شریک عامری و غیر ایشان گفته‌اند: عبدالله بن علی، که مادر او نیز ام البنین بود. خولی بن یزید اصبحی، تیری به سوی او انداخت و مردی از بنی تمیم بن ابان بن دارم، کار او را تمام کرد.

– &171#&#مقاتل الطالبیین& raquo; به نقل از علی بن ابراهیم می‌نویسد: عبیدالله بن حسن و عبدالله بن عباس، برایم نقل کردند که عبدالله بن علی بن ابی‌طالب به هنگام شهادت، 25 ساله بود و فرزندی از او نماند. احمد بن عیسی، از حسین بن نصر، از پدرش، از عمر بن سعد، از ابو مخنف، از عبدالله بن عاصم، از ضحاک مشرفی برایم نقل کرد که: عباس بن علی (ع)، به برادر تنی‌اش عبدالله بن علی گفت: پیش از من، به میدان برو تا (شهادت) تو را ببینم و (پاداش شهادت تو را) به حساب خدا بگذارم (و اجرا ببرم)، که تو فرزندی نداری. او پیش‌گام شد و هانی بن ثبیت حضرمی، به او حمله برد و وی را کشت.

– الفتوح: پس از جعفر، برادرش عبدالله بن علی به میدان آمد، در حالی که رجز می‌خواند و می‌گفت: من، پسر دلاور و بخشنده‌ام / آن علی نیک‌کردار / آن شمشیر مجازات پیامبر خدا (ع) / در هر پیکار دهشتناک / سپس، حمله کرد و جنگید تا کشته شد. خدایش رحمت کند!

امام علی (ع) به جهت علاقه‌ای که به &171#&#عثمان بن مظعون& raquo; صحابی بزرگ پیامبر خدا (ع) داشت، نام یکی از فرزندان خود از ام‌المیین را عثمان گذاشت. از ایشان، در این باره روایت شده که فرمود: همانا او را به نام برادرم عثمان بن مظعون، قرار دادم. کنیه عثمان بن علی، ابو عمرو بود و سن او هنگام شهادت، 21 سال گزارش شده است. او به میدان آمد و به صف دشمن حمله برد، در حالی که چنین رجزهایی را می‌خواند:

من، عثمان صاحب دارنده افتخاراتم / پدرم، علی است، آن نیکوکردار پاک / و پسرعموی پیامبر پاک / و نیز برادر حسینم، بهترین بهترین‌ها / و سرور بزرگ و کوچک / پس از پیامبر (ع) و وصی یاری کننده.

وی می‌جنگید تا این که شخصی به نام خولی بن یزید اصبحی، او را هدف تیر قرار داد و بر زمین افتاد و مردی از بنی ابان سرش را از تنش جدا ساخت.

نام وی در &171#&#زیارت رجبیه& raquo; آمده است.

– در زیارت &171#&#ناحیه مقدسه& raquo; نیز آمده: سلام بر عثمان، پسر امیر مومنان، همان عثمان بن مظعون! خدا، خولی بن یزید اصبحی ایادی دارمی را لعنت کند که او را هدف تیر قرار داد!

– در &171#&#المناقب& raquo; ابن شهر آشوب آمده است: سپس عثمان، برادر عباس (ع)، به میدان آمد، در حالی که این گونه می‌خواند: من، عثمان صاحب افتخاراتم / پدرم، علی نیکوکردار پاک است / این، حسین است، سرور نیکان / و سرور کوچک و بزرگ / پس از پیامبر (ع) و وصی یاری کننده. خولی بن یزید اصبحی، تیری به پهلویش زد که از اسب بر زمین افتاد و مردی از بنی ابان بن حازم، سرش را جدا کرد.

– &171#&#الفتوح& raquo; نیز می‌نویسد: پس از او، برادرش عثمان بن علی – که مادر او نیز ام البنین، دختر حزام بن خالد بن ربیع بن وحید بن کلاب عامری بود – به میدان آمد، در حالی که چنین می‌خواند: منم، عثمان، دارنده افتخارات / پدرم، علی است، آن نیکوکردار پاک / پسر عموی پیامبر پاک / و برادر حسینم، برگزیده نیکان / و سرور بزرگ و کوچک / پس از پیامبر (ع)، و پس از وصی یاری کننده / آن‌گاه، جنگید تا کشته شد.

– &171#&#الاخبار الطوال& raquo; می‌نویسد: یزید اصبحی، تیری به عثمان بن علی زد و او را کشت. سپس به سوی او رفت و سرش را

جدا کرد و نزد عمر بن سعد آورد و تقاضای پاداش کرد. عمر گفت: نزد امیرت عبدالله بن زیاد، برو و پاداشت را از او بخواه.

– در 171#؛ مقاتل الطالبیین؛ آمده است: عثمان بن علی بن ابی طالب، که مادر او نیز ام البنین بود. یحیی بن حسن، به نقل از علی بن ابراهیم، از عبدالله بن حسن و عبدالله بن عباس، درباره او آورده است که گفته اند: عثمان بن علی، در 21 سالگی، کشته شد. ضحاک مشرفی، در سند نخستین – که اندکی پیش بیان شد – گفته است: خولی بن یزید، تیری به عثمان بن علی زد و او را ناتوان کرد. سپس مردی از بنی آبان بن دارم، به او یورش برد و او را کشت و سرش را جدا کرد. عثمان بن علی، همان است که از امام علی (ع) روایت شده که درباره اش فرمود: 171#؛ همانا او را به نام برادرم عثمان بن مظعون نامیدم.؛

– در 171#؛ الارشاد؛ نیز آمده است: خولی بن یزید اصبحی، عثمان بن علی را که جای برادرانش را (در میدان) گرفته بود، نشانه گرفت و تیری به او زد و او را بر زمین انداخت. سپس مردی از بنی دارم، به او حمله برد و سرش را جدا کرد.

* 171#؛ عباس بن علی؛ 34؛

عباس (ع)، جلوه عشق و ایثار، تبلور رادمردی، صفا و وقار، و تجسم شجاعت، شهامت و کرامت است. او در میان حماسه آفرینان کربلا و شهیدان تاریخ، از چنان جایگاه بلند و مکانت والایی برخوردار است که به گفته سید الساجدین، زین العابدین (ع)؛ برای عباس (ع)، نزد خداوند، منزلتی است که همه شهدا در روز قیامت، به او رشک می‌برند.

کنیه آن بزرگوار، 171#؛ ابوالفضل؛ و 171#؛ ابو قریبه؛ (صاحب مشك) و القابش 171#؛ سقا؛ و 171#؛ قمر بنی هاشم؛ است.

عباس (ع)، قامتی بلند، سینه‌ای ستبر، بازوانی توانمند و چهره‌ای بس زیبا داشت، بدان سان که او را 171#؛ ماه بنی هاشم؛ می‌گفتند.

او از آغاز قیام اباعبدالله الحسین (ع)، همراه و همدل ایشان و در هنگامه نبرد کربلا، پرچمدار سپاه او بود. عباس (ع)، در روزهای سخت محاصره امام (ع) و یارانش، سقایت سپاه و آب رسانی به کودکان را برعهده داشت.

او در آستانه شب عاشورا، در جمع همراهان حسین (ع)، هنگامی که امام (ع) از آنها خواسته بود تا بروند و ایشان را تنها بگذارند اولین کسی بود که با جملاتی سرشار از عشق و ایمان، و آکنده از ایثار، هم گامی و جان فشانی‌اش را اعلام کرد.

شمر بن ذی الجوشن، در کربلا برای عباس (ع) و سه برادرش، امان‌نامه آورد. او که در آغاز، حتی از رویارویی با شمر، نفرت داشت، در رد پیشنهاد سفاهت‌آمیز او، شکوهمند و استوار گفت: لعنت خدا بر تو و امان‌نامه‌ات باد!... آیا به ما امان می‌دهی، در حالی که پسر پیامبر خدا (ع) در امان نیست؟!

عباس (ع)، در کلام معصومان (ع)، به ایثار، تیزبینی، استواری در ایمان، جهاد عظیم، آزمایش نیکو و داشتن جایگاه رشک‌آور در قیامت، ستوده شده است.

این قهرمان شکوهمند قیام کربلا و پشتیبان شکست‌ناپذیر اباعبدالله (ع)، در هنگامه اوج تنهایی امام (ع) و در راه رساندن آب به کام‌های خشکیده کاروان حسین (ع)، شهد شهادت نوشید.

غم شهادت او، جان امام حسین (ع) را بسی فسرده، بدان گونه که در کنار قامت خونینش، از سر سوز، در سوگ آن عزیز از دست رفته فرمود: اکنون، پشتم شکست و چاره‌ام، ناچار شد.

عباس (ع)، در هنگام شهادت، 34 سال داشت. بنابراین، در حدود سال 26 هجری به دنیا آمده است.

در 171#؛ زیارت ناحیه مقدسه؛ درباره او آمده است: سلام بر ابوالفضل عباس، فرزندان امیر مؤمنان؛ از خود در گذرنده با جان برای برادر، برگیرنده از دیروزش برای فردایش، فدایی او، نگهدارنده، کوشنده برای رساندن آب به او، و کسی که دست‌هایش بریده شد! خداوند، قاتلانش 171#؛ یزید بن رقاد حیتی؛ و 171#؛ حکیم بن طفیل طایی؛ را لعنت کند!